

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

14 دسمبر 2011

گذر هائی در فیس بک

(گذر بیست و هشتم)



نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

ای آتش سوزان من

ای بانوی افغان من ، وی جسم و روح و جان من
بالاتر از ایمان من ، تو آیه رحمان من
گرمی ندارد بستم ، خشکیده جسم و پیکرم
بشکسته جام و ساغرم ، نه عهد و نه پیمان من
دارد سحر کی شام ما ، گردد روا کی کام ما
رسوای عالم نام ما ، ای درد و ای درمان من
یادت کنم هر نیمه شب ، سوزم به اشک و آه و تب
سازم قدح ، پر تا به لب ، از لؤلؤ و مرجان من
گه شکوه ها از دل کنم ، آسان هر مشکل کنم
لعل و گهر حاصل کنم ، تا پُر شود دامن من
مرغ دلم پر می زند ، عشقت به دل در می زند
گوئی که خنجر میزند ، بر خنجر لرزان من
هر واژه ام بیتاب شد ، زیر و زبر سیماب شد
قلب حزینم آب شد ، بارگ رگ و شریان من
دایم نمازم سوی تو ، راز و نیازم کوی تو
شد قبله من روی تو ، این جوهر ایمان من
آی و شبی احسان نما ، از عاشقان مهمان نما
جان مرا قربان نما ، فرمان تو شایان من

از هستِ خود هستم نما ، وز عشقِ خود مستم نما
بر گردنم دستت نما ، این هم لب و دندانِ من
گه ساغر و مینا بده ، گه باده و صهبا بده
دنیا و هم عقبی بده ، ای حور و ای غلمانِ من
هم جان و هم جانان توئی ، هم درد و هم درمان توئی
هم کفر و هم ایمان توئی ، ای شک و ای ایقانِ من
با مژده و تیرِ نگاه ، نه لشکر و نه با سپاه
شهرِ دلم سازی تباه ، هر لحظه و هر آنِ من
چون برگِ گل داری بدن ، قند و عسل ، نوشین ذقن
شکر لب و غنچه دهن ، ای آتشِ سوزانِ من
« نعمت » نه تاب و طاقتی ، آرامش و نه راحتی
جز درد ، نبود ثروتی ، سرمایه دکانِ من